

کنش جمعی؛ نقطه اتصال تفکر نهادگرا و نگرش برنامه‌ریزی ارتباطی

motavaselim@yahoo.com |

محمود متوسلی

استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

کاوه حاجی‌علی‌اکبری

kaveh_haa@yahoo.com | دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشگاه

شهید بهشتی (نویسنده مسئول).

پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۵

دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۳۰

چکیده: نهاد، کنش جمعی برای کنترل، آزادسازی، بسط و گسترش کنش فردی است؛ به طوری که هویت انسان‌ها از طریق مشارکت در نهاد به رسمیت شناخته می‌شود. برنامه‌ریزی در چارچوب تفکر نهادگرا، به عرصه‌ای فراتر از دوگانگی‌های بین بخش عمومی و خصوصی حرکت کرده و از فعالیتی فردی (یا بین‌فردی) تبدیل به جنبه‌ای از حکمرانی می‌شود. کنش ارتباطی، کنش جمعی افرادی است که برای دستیابی به تفاهم، از طریق امکان هماهنگی برنامه‌های عمل فردی، هماهنگ شده باشد. برنامه‌ریزی ارتباطی، ضمن رد برنامه‌ریزی بالابنه پایین، ضرورت حضور تمام کنشگران را در فرآیند برنامه‌ریزی خاطر نشان می‌سازد و اعتقاد دارد که فرآیندهای ارتباطی می‌توانند منجر به ایجاد اتفاق نظر در مورد موضوعات اجتماعی و ترغیب اراده سیاسی برای تغییر شوند. تحلیل چارچوب دو نگرش نشان می‌دهد که با وجود این که شکل‌گیری تفکر نهادگرا و برنامه‌ریزی ارتباطی در بسترهای زمانی و مکانی مختلف و مبتنی بر مکاتب فکری متفاوت بوده است، این دو دیدگاه دارای هم‌پوشانی و نقاطی مشترک هستند؛ به طوری که ضمن تأکید بر ارتباط در برنامه‌ریزی، کنش جمعی را به عنوان پایه تصمیم‌گیری در رویارویی با منافع متضاد معرفی می‌کنند. این مقاله، با بررسی و تحلیل منابع موجود، نقاط اتصال این دو نگرش را با تأکید بر نقش و جایگاه کنش جمعی معرفی می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: کنش جمعی، نظریه کنش ارتباطی، ژرف‌نگری، مذاکره، ایجاد اتفاق نظر.

طبقه‌بندی: JEL: B52, J52, P41

مقدمه

نهاد به مفهوم **کنش جمعی** و مجموعه قواعد بازی در یک جامعه است که ارتباطات و تعامل‌های انسانی را امکان‌پذیر نموده و زمینه لازم را برای مبادلات متنوع و چندبُعدی مهیا می‌سازد. نهاد، دربرگیرندهٔ مجموعه‌ای متنوع از قواعد رسمی و غیررسمی و ویژگی‌های اجرایی هر یک از این قواعد می‌شود. نهادگرایی، فرآیندهای تغییر و تحول انسانی را بر اساس رفتار و انتخاب جمعی **کنشگران** مورد تحلیل قرار می‌دهد و روشی را برای تفکر و **کنش**^۱ معرفی می‌نماید که در تقاطع تصمیم‌های سازمان‌های رسمی و فرآیندهای فعال قرار می‌گیرد. بنابراین، برنامه‌ریزی در چارچوب تفکر نهادگرا به عرصه‌ای فراتر از برنامه‌ریزی عمومی و دولت منتقل شده و از طریق ایجاد اتفاق نظر بین **کنشگران** و منافع متضاد ممکن می‌گردد.

ضرورت ارتباط در فرآیند برنامه‌ریزی از دهه ۱۹۸۰ مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گرفته است؛ در این دوران و در چارچوب انتقاد به برنامه جامع^۲ متخصص محور که بدون توجه به بستر و ساختار اجتماعی موجود صورت می‌گرفت، ماهیت سیاسی برنامه‌ریزی و امکان پذیرش یا رد راه‌حل‌های آن توسط افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف مطرح شد و چارچوب برنامه‌ریزی ارتباطی برای رویارویی با این شرایط ارایه گردید.^۳

نگرش برنامه‌ریزی ارتباطی^۴ در دهه ۱۹۹۰ گسترش پیدا کرد و ویژگی‌ها، چارچوب و دامنه کاربرد آن شفاف‌تر گردید. در این هنگام - و در واکنش به نقاط ضعف رهیافت‌های موجود و بی‌توجهی آن‌ها به ساختار اجتماعی - موضوع «زمینه» برنامه‌ریزی و ضرورت توجه به آن مطرح شد؛ زمینه برنامه‌ریزی، به معنای معضل و دوراهی، پیش روی همهٔ کسانی است که برنامه‌ریزی را اقدامی دموکراتیک برای ارتقای عدالت اجتماعی می‌دانند. چارچوب برنامه‌ریزی ارتباطی - در رویارویی با این دوراهی و با توجه ویژه به فرآیند - در پی کشف ابعاد ارتباطی برای تصمیم‌گیری جمعی در مورد دغدغه‌های مشترک است.^۵

1. Action
2. Comprehensive Plan
۳. تلاش‌های نخست برای تبیین چارچوب برنامه‌ریزی ارتباطی توسط John Forester در سال ۱۹۸۹ در کتاب *Planning in the Face of Power* صورت پذیرفته است (به منابع مورد استناد پژوهش رجوع شود).
4. Communicative Planning Approach
۵. کوشش‌های بعدی برای تبیین و گسترش ابعاد برنامه‌ریزی ارتباطی در سال ۱۹۹۳ توسط Frank Fischer, John Forester, Patsy Healey و دیگران در کتاب *The Argumentative Turn in Policy Analysis and*

این پژوهش در پی تحلیل و شناسایی نقاط و دورنماهای مشترک بین برنامه‌ریزی ارتباطی و نهادگرایی است. جنبه مورد تأکید در این پژوهش، جایگاه «کنش» در هر دو دیدگاه است؛ زیرا از یک سو نهاد - توسط پیشگامان نهادگرایی^۱ - به عنوان «کنش جمعی برای کنترل کنش فردی» تعریف می‌گردد و از سوی دیگر، برنامه‌ریزی ارتباطی بر اساس کنش ارتباطی اقدام به تبیین چارچوب خود می‌کند و هماهنگی در برنامه‌های عمل و دستیابی به تفاهم و توافق بین کنشگران را به معنای دستیابی به موفقیت می‌داند. برای تحلیل ارتباط دو دیدگاه، دستیابی به تعریف جامع در مورد نهاد و نهادگرایی از یک سو و برنامه‌ریزی ارتباطی از سوی دیگر ضرورت دارد. بنابراین، پژوهش ضمن ردگیری و مرور تعاریف و ویژگی‌ها، اقدام به برهم‌نهادن ویژگی‌های کلیدی نهادگرایی و برنامه‌ریزی ارتباطی می‌کند و - برای ایجاد شفافیت بیش‌تر - تشابه‌ها را در دو سطح نظریه و کاربست مورد بررسی قرار می‌دهد. گستره موضوعی این پژوهش، محدود به مباحث نظری و رایج توصیه‌های سیاستی است. لازم به توضیح است که بررسی چارچوب و مفهوم «کنش جمعی» به عنوان مفهوم کلیدی در این پژوهش با استناد به دیدگاه‌های کامونز صورت گرفته است؛ زیرا این مفهوم برای نخستین بار و به کامل‌ترین شکل، توسط کامونز^۲ مورد نظریه‌پردازی قرار گرفته است. به طور کلی، دیدگاه‌های کامونز به عنوان نقطه کانونی نهادگرایی قلمداد شده و توسط نهادگرایان قدیم و جدید مورد الگوبرداری قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

ارتباط بین برنامه‌ریزی ارتباطی و نهادگرایی در اواخر دهه ۱۹۹۰ مورد توجه پژوهشگران برنامه‌ریزی قرار گرفت. در یکی از پژوهش‌های مهم^۳، این ارتباط از نظر ضرورت پاسخ‌گویی حکمرانی^۴ به تقاضاها، ادعاها و جهان‌های اجتماعی^۵ متنوع جامعه مدنی مورد بررسی قرار گرفته و شامل مباحثی همانند «برداشت اجتماعی-ساخت‌گرا»^۶ از نهادها، اهمیت کنشگران و شبکه‌ها، ارتباط متقابل ساختار

Planning انجام شده است (به منابع مورد استناد پژوهش رجوع شود).

۱. همانند John R. Commons

۲. به کتاب The Economic of Collective Action رجوع شود.

۳. پژوهش Shaping Places Institutional Analysis, Communicative Planning, and Institutional Analysis توسط Patsy Healey در سال ۱۹۹۹ منتشر شده است (به منابع مورد استناد پژوهش رجوع شود).

4. Governance

5. Social Worlds

6. Social-constructionist Conception

و عاملیت^۱ و ابعاد فرهنگی شبکه‌های اجتماعی می‌گردد. در این پژوهش، نظریه گُنش ارتباطی^۲ (به عنوان نظریهٔ محوری برنامه‌ریزی ارتباطی) از دورنمای نهادگرا تحلیل می‌شود. در تلاشی دیگر^۳ در سال ۲۰۰۷، ارتباط بین برنامه‌ریزی و نهادگرایی (با تأکید بر نهادگرایی جدید) در چارچوب مقوله‌هایی همانند دورنمای نهادی، طراحی نهادی و کاربرد نهادگرایی در برنامه‌ریزی مورد بررسی قرار گرفته است؛ یکی از موضوع‌های مهم در این کتاب، هزینهٔ مبادله به عنوان عامل ارتباط‌دهندهٔ نهادها و برنامه‌ریزی است؛ به طوری که نهادها به عنوان عامل کاهندهٔ هزینهٔ مبادله در برنامه‌ریزی معرفی می‌شوند. این پژوهش، در ادامهٔ تلاش‌های پیشین برای شناخت و تحلیل نقاط اشتراک نهادگرایی و برنامه‌ریزی ارتباطی، به بررسی شباهت‌های این دو رویکرد می‌پردازد. ویژگی متفاوت این پژوهش، تأکید بر مفهوم، نقش و جایگاه «گُنش جمعی» است؛ به طوری که پژوهش از این مفهوم برای شناخت، بررسی و تحلیل ویژگی‌های اصلی دو تفکر و نقاط اشتراک آن‌ها در دو سطح نظری و کاربردی بهره می‌گیرد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با توجه به هدف و دامنه پژوهش، در یک مسیر توصیفی-تحلیلی تدوین می‌گردد و تحلیل نظری منابع موجود و انطباق و برهم‌نهی نقاط اشتراک نهادگرایی و برنامه‌ریزی ارتباطی با اسناد به «تحلیل محتوا» صورت می‌گیرد. تحلیل محتوا به معنای تحلیل محتوای آشکار و پنهان موجود در اسناد ارتباطی از طریق دسته‌بندی، جدول‌بندی و ارزش‌گذاری نشانه‌ها و موضوع‌های کلیدی برای تبیین مفهوم است (Krippendorff, 2004, p. xvii). این روش، فرآیندی انعطاف‌پذیر برای تحلیل داده‌های متنی است و مجموعه‌ای از رهیافت‌های تحلیل همانند تحلیل برداشت‌باورانه^۴، شهودی^۵، تفسیری^۶ و نظام‌مندی را نمایندگی می‌کند (Hsieh & Shannon, 2005, p. 1277). تحلیل محتوا امکان دستیابی به نتیجه‌گیری‌های قابل تکرار و معتبر را از داده و زمینه آن با هدف تولید دانش و بینش جدید و ارایه حقایق و راهنمای کاربردی عمل می‌سازد. هدف از کاربردی این

1. Structure and Agency
2. Communicative Action Theory

۳. شامل مجموعه مقالات در کتاب *Institutions and Planning* توسط Niraj Verma, Michael B. Teitz و E.R. Alexander و دیگران (به منابع مورد استناد پژوهش رجوع شود).

4. Impressionistic
5. Intuitive
6. Interpretive

روش، تولید توصیف فشرده و وسیع از پدیده است؛ برآمد تحلیل نیز مفاهیم یا مقوله‌هایی هستند که به توصیف پدیده می‌پردازند. مفاهیم و مقوله‌های حاصل از تحلیل محتوا برای ساخت مدل، سیستم مفهومی و نقشه مفهومی به کار می‌روند (Elo & Kyngas, 2007, pp. 108-109; Cavanagh, 1997, p. 5).
 با توجه به تنوع فنون تحلیل محتوا از یک سو (شامل تحلیل محتوای عمل‌گرایانه، معنایی و نشانه‌ای) و موضوع پژوهش از سوی دیگر، از تحلیل محتوای معنایی^۱ برای دستیابی به هدف پژوهش بهره گرفته می‌شود. تحلیل محتوای معنایی شامل روندهایی است که به دسته‌بندی نشانه‌ها براساس مفاهیم پنهان در آن‌ها می‌پردازند (Janis, 1965, p. 57).

مفاهیم اصلی

این قسمت به بررسی تعاریف موجود در مورد مفاهیم اصلی مرتبط با موضوع پژوهش (شامل نهاد، نهادگرایی و برنامه‌ریزی) می‌پردازد.

نهاد

می‌توان نهادها را به عنوان قواعد بازی در یک جامعه و قیود ساخته‌شده توسط انسان تعریف کرد که تعامل انسانی را شکل می‌دهند و محرک‌های لازم را برای مبادلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فراهم می‌کنند. نهادها شامل قواعد رسمی (قوانین اساسی، حقوق عرفی و تنظیمات^۲)، قواعد غیررسمی (قراردادهای عرفی^۳، قواعد اخلاقی و هنجارهای اجتماعی) و ویژگی‌های اجرایی هریک از این قواعد هستند. نهادها همچنین، محصول انتخاب و رفتار انسان هستند. بنابراین، لازم است که در نظریه‌پردازی در مورد نهادها، دو جنبه خارجی و داخلی آن مورد توجه قرار گیرد؛ از دیدگاه خارجی، نهادها به معنای «انتظام رفتاری مشترک»^۴ یا «رویه‌های مشترک»^۵ هستند. اما از دیدگاه داخلی، نهاد چیزی جز مدلهای ذهنی مشترک یا راه‌حل‌های مشترک در برابر مشکلات تکرار شونده نیست و تنها دلیل وابستگی رفتار به آن، اهمیت نهاد در ذهن انسان است (North, 1990, pp. 3-6; Mantzavinos, & Shariq, 2004, p. 77; Nee & Ingram, 1998, p. 19).

نهادها (به عنوان مجموعه‌ای از قواعد کاری) برای تعیین مواردی همچون تصمیم‌گیران (در

1. Semantical
2. Regulations
3. Conventions
4. Shared Behavioral Regularities
5. Shared Routines

عرصه مشخص)، اقدامات مجاز یا مقید، مجموعه قواعد قابل استناد، روبه‌های قابل پیگیری، اطلاعات قابل تأمین (یا عدم تأمین) و نتایج مورد انتظار از اقدامات افراد مورد استفاده قرار می‌گیرند. این قواعد شامل تجویزهایی هستند که اقدامات و نتایج معین را ممکن، محدود یا ممنوع می‌سازند و در انتخاب‌های افراد به‌کار گرفته، پایش شده و اجرا می‌شوند (Ostrom, 1990, p. 51).

همچنین، نهادها ویژگی‌های پایدارتر زندگی اجتماعی هستند؛ بنابراین، ویژگی‌های ساختاری سیستم‌های اجتماعی به معنای ویژگی نهادی آن‌هاست که در فضا و در طول زمان از ثبات برخوردار است (Giddens, 1984, p. 24). نهادها دارای مشروعیتی ذاتی هستند و اعضا را متعهد به عمل بر اساس روش‌هایی می‌کنند که حتی ممکن است به زبان فردی آن‌ها باشد (March & Olsen, 1989, p. 26).

دو تعبیر متفاوت در مورد شیوه شکل‌گیری نهاد قابل ردگیری است. از یک‌سو، نهاد می‌تواند محصول طراحی آگاهانه باشد؛ بدین معنا که یک مرجع مشروع (مجلس، کارآفرین، گروه و ...) می‌تواند - مبتنی بر عقلانیت - اقدام به معرفی ساختار نهادی معین نماید. از سوی دیگر نیز نهادها می‌توانند به صورت خودانگیخته و بر اساس منافع شخصی افراد شکل گیرند؛ در چنین شرایطی، شکل‌گیری نهاد نیازمند توافق، اجبار قانونی یا توجه به منفعت عمومی نیست (Hardin, 1982, p. 2). نهادهای خودانگیخته با وجود این‌که محصول کنش انسانی هستند، نتیجه طراحی عامدانه انسان نیستند. پیدایش خودانگیخته نهادها شامل فرآیند نوآوری و تقلید است که در درون یک گروه اجتماعی و بر اساس یادگیری جمعی شکل می‌گیرد؛ بدین معنا که رعایت عرف توسط افراد و پیگیری قواعد اخلاقی و هنجارهای اجتماعی به پیدایش نظم اجتماعی منجر می‌شود (Mantzavinos, North, & Shariq, 2004, p. 77).

هدف نهاد، هدایت رفتار فردی در جهت معین است؛ نهاد، برای دستیابی به این هدف، ساختاری را برای فعالیت روزانه تأمین نموده و عدم قطعیت را در روابط انسانی کاهش می‌دهد (North, 1990, p. 239). در نتیجه، نهاد ساختار انگیزشی جوامع و اقتصادها را تبیین می‌نماید (North, 1994, p. 359). به عبارت دیگر، نهاد شامل چارچوبی انتظام‌بخش برای زندگی اجتماعی است که دارای اهداف معینی است و می‌تواند تحولاتی قابل توجه را تحمل نماید؛ بنابراین، نهاد پایه‌ای استوار را برای کنش‌های اجتماعی در بلندمدت تأمین می‌کند. می‌توان نهادها را به‌عنوان ابزارهایی برای کاهش عدم قطعیت، ساده‌سازی تصمیم‌گیری، ترغیب همیاری بین عاملیت‌های انسانی و کاهش هزینه هماهنگی بین فعالیت‌های مختلف قلمداد نمود (Furubotn & Richter, 2005, p. 7; Menard & Shirley, 2008, p. 1).

بنابراین، مشخصه‌های اصلی نهاد بدین صورت قابل بیان است (Peters, 1999, p. 19):

• نخست، نهادها می‌توانند رسمی (نهاد قانون‌گذار، کارگزار در دیوان‌سالاری عمومی یا چارچوب

- قانونی) یا غیررسمی (شبکه‌ای از سازمان‌های در حال تعامل یا مجموعه‌ای از هنجارهای مشترک) باشند؛
- دوم، نهاد از پایداری و دوام در طول زمان برخوردار است؛
- سوم، نهاد می‌باید رفتار فردی را تحت تأثیر قرار دهد. به عبارت دیگر، نهاد باید به طریقی رفتار اعضای خود را مقید نماید. این محدودیت‌ها می‌توانند رسمی یا غیررسمی باشند؛
- و چهارم، در میان اعضای یک نهاد، باید حس ارزش‌ها و معانی مشترک وجود داشته باشد.

نهادگرایی و نهادگرایی جدید

شکل‌گیری نهادگرایی بر اساس این باور قرار دارد که اقتصاد نوکلاسیک قادر به شناسایی ارتباط بین مشکلات پویایی‌های اقتصادی و توسعه اقتصادی و یافتن مسیرهای مطمئن برای سیاست‌گذاری در مورد توسعه اقتصادی کشورهای فقیر نیست. همچنین، در چارچوب این الگواره (بارادایم)، مشکلات مربوط به مقیاس، آثار خارجی^۱ و شکست بازار دارای پاسخ‌های قابل قبول نیستند (Teitz, 2007, pp. 26-27).

نهادگرایی - برخلاف نظریه رایج اقتصاد که بر اساس قوانین فیزیک طبیعی است - فرآیند تغییر و تحول انسانی را بر اساس تصمیم‌ها و انتخاب‌های بازیگران - با هدف کاهش عدم قطعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در پیگیری اهداف - مدل‌سازی می‌کند؛ در این چارچوب، تغییر نهادی شامل فرآیند آگاهانه‌ای است که بر اساس ادراک‌های کنشگران در مورد پیامدهای عمل شکل می‌گیرد. ابزار کنشگران برای شکل‌دهی به محیط، تغییر چارچوب نهادی برای بهبود موقعیت رقابتی است (North, 2008, pp. 21-22).

همچنین، نهادگرایی اشاره به قرار دادن کاربست‌های معین در زمینه گسترده‌تر روابط اجتماعی دارد و روشی را برای ساخت راه‌های تفکر و کنش افراد در زمینه‌های اجتماعی معرفی می‌کند که در تقاطع چشم‌انداز سازمان‌های رسمی و فرآیندهای فعال قرار می‌گیرد. نهادگرایی جدید ریشه در دیدگاه تفسیری نسبت به زندگی اجتماعی داشته و تمرکز بر ساخت جهان مادی و مفهومی توسط افراد و بر اساس کنش و تعامل دارد؛ در این فرآیند، عاملیت فعال در حال تعامل با قیود مربوط به پویایی‌های ساختاردهنده است. این تعامل از طریق نیروهای وسیع‌تر، قواعد رسمی، منابع مادی و چارچوب‌های مرجع به کار گرفته شده توسط کنشگران ایجاد می‌گردد (Healey, 1999, pp. 112-113).

همچنین، نهادگرایی جدید به مطالعه نهادها و چگونگی تعامل آن‌ها با سازماندهی‌های سازمانی^۲ می‌پردازد؛ این سازماندهی‌ها به معنای شیوه‌های متفاوت حکمرانی هستند که عاملیت‌های مختلف از آن‌ها برای پشتیبانی از تولید و تبادل بهره می‌گیرند. سازماندهی‌های سازمانی

1. Externalities
2. Organizational Arrangements

شامل بازارها، شرکت‌ها، ترکیب‌های مختلف کُنشگران اقتصادی (برای تسهیل مبادله)، توافق‌نامه‌های متنوع (به منظور تأمین چارچوب فعالیت‌های سازمانی) و ویژگی‌های رفتاری تعیین‌کننده سازماندهی می‌گردند. بنابراین، نهادگرایی جدید، در مطالعه نهادها و تعامل آن‌ها با سازماندهی‌های معین، تمرکز بر مدل‌های ذهنی و جنبه‌هایی از شناخت^۱ دارد که نقش اصلی را در چگونگی تفسیر واقعیت توسط انسان و شکل‌دهی به محیط نهادی ایفا می‌کنند.

نهادگرایی جدید برخی پیش‌فرض‌های نوکلاسیک، همانند دسترسی انسان به اطلاعات کامل، عقلانیت نامحدود و بدون هزینه بودن مبادلات را رد می‌کند و اعتقاد دارد که انسان دارای اطلاعات ناکافی و ظرفیت ذهنی محدود است؛ این شرایط منجر به شکل‌گیری عدم قطعیت در مورد رخدادها و نتایج غیرقابل پیش‌بینی و ایجاد هزینه مبادله (برای کسب اطلاعات) می‌گردد. بنابراین، انسان با هدف کاهش ریسک و هزینه مبادله، اقدام به ایجاد نهادها، تدوین و اجرای قوانین، قراردادهای و تنظیمات (به‌عنوان نهادهای رسمی) و ساختاردهی به هنجارهای کرداری، باورها و عادت‌های فکری و رفتاری (به‌عنوان نهادهای غیررسمی) می‌کند. مبتنی بر نهادگرایی جدید، کارایی اقتصاد بازار وابسته به نهادهای رسمی و غیررسمی است که مبادلات خصوصی و رفتار همیارانه را تسهیل می‌کنند.

نهادگرایی جدید، به دلیل توجه به «انتخاب‌های» مربوط به نهادها، از دامنه گسترده‌تری نسبت به اقتصاد نوکلاسیک برخوردار است که فقط قیمت‌ها و برآمدها را مورد ملاحظه قرار می‌دهد؛ اما بر خلاف اقتصاد نهادگرایی قدیم، نظریه اقتصادی نوکلاسیک را به طور کامل کنار نمی‌گذارد و در عین رد پیش‌فرض‌های مربوط به اطلاعات کامل و عقلانیت ابزاری، انگاشت‌های مربوط به کمیابی^۲ و رقابت را می‌پذیرد. به عبارت دیگر، نهادگرایی جدید «هسته مرکزی و موفقیت‌آمیز» اقتصاد نوکلاسیک را قبول دارد؛ این پذیرش به معنای تمرکز نهادگرایی جدید بر پاسخ به پرسش‌های نوین (همانند چگونگی ظهور نهادهای مبتنی بر یک مسیر معین) و نه ارائه پاسخ‌های جدید به پرسش‌های قدیمی (درباره تخصیص منابع و درجه سودمندی) است. اما همچنین باید توجه کرد که پاسخ نهادگرایی جدید به این پرسش‌ها با اقتصاد نوکلاسیک تفاوت دارد و این تفاوت منجر به هویت متفاوت و مستقل آن می‌شود (Menard & Shirley, 2008, pp. 1-2).

ویژگی اساسی تفکر نهادگرا در این است که حتی در صورت تمرکز بر مشکلات معین، این مشکلات باید در کلیت سیستم اجتماعی مدنظر قرار گرفته و در چارچوب توزیع قدرت در جامعه و لایه‌بندی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تحلیل شوند. همچنین، باید مجموعه عوامل بیرونی - همانند

1. Cognition
2. Scarcity

اقدامات سیاستی^۱ - نیز در کنار عوامل تأثیرگذار درونی مورد توجه قرار گیرند. پویایی‌های سیستم اجتماعی توسط این واقعیت تعیین می‌گردد که همه شرایط درونی از قاعده علیت چرخه‌ای^۲ پیروی می‌کنند و با ایجاد تغییر در یکی از شرایط، سایر شرایط نیز - در واکنش به تغییر اولیه - دچار تغییر می‌شوند؛ تغییرات ثانویه سیستم اجتماعی، خود منجر به پیدایش تغییرات جدید و تأثیر بر شرایطی می‌گردد که نقطه آغاز تغییر بوده است. در نتیجه، هیچ عامل پایه‌ای وجود ندارد و هر عامل به‌عنوان علت عوامل دیگر به‌شمار می‌رود. وجود چنین وضعیتی به معنای وابستگی متقابل همه فرآیند اجتماعی و نبود تعادل در آن است (Myrdal, 1978, pp. 773-774).

برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی - در دیدگاه آرتدکس - به‌عنوان مداخله عمومی با هدف اصلاح یا تحول اجتماعی تعریف می‌شود؛ این تعریف، برنامه‌ریزی را به‌عنوان شکلی از امر سیاسی در رژیم‌های سرمایه‌داری - دموکراتیک مورد توجه قرار می‌دهد که در پی عدالت اجتماعی است. در این چارچوب، می‌توان برنامه‌ریزی را در درون طیفی بین «دوراندیشی ساده»^۳ تا «ویژگی همه اقدامات نیت‌مند»^۴ قرار داد؛ اما هنگامی که برنامه‌ریزی به‌عنوان فعالیتی برآمده از جامعه (و نه فرد) مدنظر قرار گیرد، معادل عمل و مداخله عمومی قلمداد می‌گردد (Alexander, 2007, pp. 38-39).

برنامه‌ریزی به معنای مداخله با نیت تغییر روند رخدادهای کنونی است؛ بنابراین، زمان و مشروعیت مداخله برنامه‌ریزی شده پرسش‌های اصلی نظریه برنامه‌ریزی را شکل می‌دهند. در این مورد، سه دیدگاه ارتدکس قابل بیان است:

- از دیدگاه مدافعان اقتصاد بازار، مهم‌ترین گزینه پیش روی برنامه‌ریزی بخش عمومی، بازار آزاد است؛ مدافعان بازار اعتقاد دارند که برنامه‌ریزی منجر به تولید نتایج زیربهمینه شده و در تضاد با آزادی قرار دارد (Fainstein & Campbell, 2012, p. 7)؛ اما در این دیدگاه نیز این توافق وجود دارد که همه فعالیت‌ها به‌تنهایی توسط افراد یا گروه‌ها قابل انجام نیست و اقدام‌هایی همانند دفاع ملی، تسهیل تجارت و آموزش، ضرورت اقدام بخش عمومی را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید (Smith, 2007, p. 470)؛
- از دیدگاه کینزی، دوگانگی میان برنامه‌ریزی و بازار به‌عنوان چارچوب تعیین‌کننده نظریه

1. Policy Measure
2. Circular Causation
3. Ordinary Forethought
4. Intentional Action

برنامه‌ریزی به شمار می‌رود. رایج‌ترین توجیه برای برنامه‌ریزی در این راستا، ضرورت مقابله با کوتاهی‌های دوره‌ای بازار خصوصی است؛ در چارچوب این تفسیر، برنامه‌ریزی - به‌عنوان پشتیبان بازار - در هنگام شکست بازار وارد عمل شده و به تداوم آن کمک می‌کند. بنابراین، برنامه‌ریزی نمی‌تواند و نباید به عنوان جایگزین دائمی بازار عمل نماید یا سازوکار کارایی اقتصادی را تغییر دهد (Fainstein & Campbell, 2012, p. 7). البته، این دیدگاه در طول زمان دست‌خوش تغییر شده است و با وجود این‌که «سوسیال دموکراسی کلاسیک» بر مداخلهٔ فراگیر دولت در زندگی اجتماعی و اقتصادی و تسلط آن بر جامعه مدنی پافشاری می‌نمود، از دههٔ ۱۹۸۰ موضوعاتی همچون سیاست‌های مشارکتی مورد توجه قرار گرفته است و گسترش مشارکت سازمان‌های جامعه مدنی در فرآیند برنامه‌ریزی به طرح ایده‌هایی همانند «اقتصاد مختلط نوین» منجر شده است. به طوری که در حال حاضر می‌توان موضوعاتی همچون تفویض قدرت، مشارکت حکومت و جامعه مدنی، دربرگیری بخش سوم و تجدید حیات اجتماعات محلی را در چارچوب برنامه‌ریزی این دیدگاه ملاحظه کرد (Giddens, 1999).

• دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که اعتقاد به ضرورت رویارویی مستقیم برنامه‌ریزی با بازار خصوصی و تمرکز بر درمان عدم مزیت‌ها دارد. در این دیدگاه، اصالت‌بخشی به بازار منجر به شکل‌گیری درآمد‌های ناعادلانه می‌شود؛ اما برنامه‌ریزی از امکان دستیابی به مساوات برخوردار است. منظره‌های صورت‌گرفته در این چارچوب، اعتقاد به تفکیک کامل و قطعی جهان‌های عمومی و خصوصی و مزایای منحصر به فرد هر یک دارند (Fainstein & Campbell, 2012, pp. 7-8).

برنامه‌ریزی در چارچوب تفکر نهادگرا

تحولات صورت‌گرفته در سه دهه گذشته، منطبق بر برنامه‌ریزی بر اساس دوگانگی بین بخش عمومی و خصوصی را با چالش روبه‌رو کرده است. شکل‌گیری شرکات‌های عمومی-خصوصی^۱ نشان‌دهندهٔ کم‌رنگ شدن مرزهای بین بخش‌هاست و افزایش تعداد برنامه‌ریزان شاغل در بخش خصوصی بیانگر تغییر در نقش سنتی برنامه‌ریزان است. امروزه، برنامه‌ریزان بخش عمومی ابزارهای متعددی را از بخش خصوصی به عاریت می‌گیرند و شکل‌گیری مراجع مستقل برای مدیریت بنادر، فرودگاه‌ها و سایر زیرساخت‌ها منجر به ایجاد سازمان‌هایی ترکیبی شده است که هم‌زمان، به‌عنوان دستگاه عمومی و مؤسسه خصوصی عمل می‌کنند. همچنین، رشد بخش غیرانتفاعی یا «بخش سوم»^۲ در برخی عرصه‌های برنامه‌ریزی نشان‌دهندهٔ عدم کفایت تفسیر جهان به‌صورتی دوگانه و بر اساس مقابله

1. Public-private Partnership (PPP)
2. Third Sector

حکومت با بازار است (Fainstein & Campbell, 2012, p. 8). بنابراین، باید توجه گردد که با وجود این‌که دورنمای اُرتدکس برنامه‌ریزی بر اساس دوگانگی میان «منطق برنامه‌ریزی» و «منطق بازار» قرار دارد و برنامه‌ریزی جامع را در برابر بازار سیاسی افزایشده^۱ قرار می‌دهد، نظریه‌ها و نگرش‌های جدید اعتقاد به عدم کفایت این دوگانگی دارند؛ در نتیجه و در حال حاضر، بسیاری از تعاریف برنامه‌ریزی قدم در عرصه‌ای فراتر از دوگانگی بخش عمومی-خصوصی می‌گذارند (Alexander, 2007, pp. 45-46). یکی از پیامدهای کم‌رنگ شدن مرزهای بین بخش عمومی و خصوصی، توجه به نهادها در برنامه‌ریزی است. نهادهای رسمی همانند حکومت یا بازار چارچوبی را فراهم می‌کنند که برنامه‌ریزی در آن عمل می‌نماید؛ سایر نهادها - همچون نهادهای مستتر در هنجارها، ارزش‌ها و کاربست‌های فرهنگی - نیز زمینه برنامه‌ریزی را تأمین و از طریق ایجاد نظم، به شکل‌گیری ثبات، اطمینان، آرامش و آزادی کمک می‌کنند. با وجود این‌که ممکن است نهادها امکان کنترل محیط را در اختیار قرار ندهند، اما از طریق افزایش امکان پیش‌گویی و پیش‌بینی، برنامه‌ریزی را ممکن می‌سازند. درحالی‌که در نبود تفکر نهادگرا، برنامه‌ریزی برای اشاره به راهبردهای اتخاذشده توسط حکومت برای پاسخ به شکست بازار به‌کار می‌رود، در چارچوب تفکر نهادگرا از نقش هماهنگ‌کننده بین دستگاه‌های عمومی و مؤسسات خصوصی برخوردار می‌گردد (Verma, 2007, pp. 1,6).

دورنمای نهادگرا، تمرکز را از برنامه‌ریزی به‌عنوان فعالیت فردی یا بین‌فردی، به‌سوی جنبه‌ای از حکمرانی جابه‌جا می‌کند. این دیدگاه متضمن چشم‌انداز وسیع‌تری در مورد برنامه‌ریزی و زمینه‌های مرتبط آن است و کانون توجه را به عرصه‌ای فراتر از برنامه‌ریزی عمومی و دولت منتقل می‌نماید (Healey, 1987, pp. 218-220). این دورنما خاطر نشان می‌سازد که نهادها بخشی مهم از جامعه هستند و توضیحات مناسبی را برای رفتار انسانی ارائه می‌کنند؛ بنابراین، می‌توان برنامه‌ریزی را نیز به‌عنوان یک نهاد یا یک ساختار اجتماعی قلمداد کرد (Alexander, 2001, pp. 1-4).

از دیدگاه نهادگرایی، برنامه‌ریزی ابزاری برای رویارویی با آینده نامعلوم قلمداد می‌شود و هنگامی می‌تواند به موفقیت دست پیدا کند که به ایجاد یکپارچگی در نظم موجود منجر شود. در این چارچوب، برنامه‌ریزی به معنای سازمان‌دهی دوباره نیست؛ بلکه شامل اصلاح و بهبود سیستم موجود می‌گردد. هدف از برنامه‌ریزی، فراهم نمودن زمینه استفاده بیشینه همگان از برون‌دادها برای دستیابی حداکثری به اهداف اقتصادی و اجتماعی است؛ بنابراین، هدف برنامه‌ریزی ارتقای استانداردهای زندگی به بالاترین سطح ممکن است. در راستای دستیابی به این هدف، برنامه‌ریزی تبدیل به ابزاری

برای کنترل فرآیندهای سیستم اقتصادی می‌گردد؛ چون سیستم اقتصادی به‌عنوان یک فرآیند - و نه ساختار - تعریف می‌شود، برنامه نمی‌تواند از ماهیت ایستا برخوردار باشد.

تفکر نهادگرا اعتقاد دارد که - با به‌کارگیری کامل منابع انسانی و طبیعی از یک‌سو و توسعه برنامه‌ریزی‌شده ازسوی دیگر - می‌توان به تعادلی جدید در نظم اقتصادی موجود دست پیدا کرد و سطح زندگی رضایت‌بخشی را برای همه طبقات ایجاد نمود. این شکل از برنامه‌ریزی دارای برخی ویژگی‌های معین است (Gruchy, 1939, pp. 125-126, 142-143):

- بخش‌هایی که از احتمال ایجاد انحصار برخوردارند، نیازمند بیش‌ترین توجه ازطرف بخش عمومی هستند؛
- برنامه‌ریزی باید کنترل را به‌صورت حداقلی (تا حد مورد نیاز برای کارکرد صحیح برنامه) انجام دهد؛
- پیش از تلاش برای تدوین برنامه، دستگاه‌های برنامه‌ریزی باید استقرار یافته و اطلاعات قابل استناد گردآوری شود؛
- برنامه‌ریزی باید بر اساس سنت دموکراتیک صورت گیرد و ضمن توجه به تقاضاهای عمومی، از طریق نمایندگان منتخب ملت هدایت گردد؛
- برنامه نمی‌تواند سرشت ثابت داشته باشد و دستورالعملی^۱ را برای آینده ارائه نماید؛ بلکه باید از چارچوبی پیروی کند که ضمن ارائه سرمشق^۲، امکان توجه به راه‌حل‌های جدید را ممکن سازد. پیامد اصلی استناد به تفکر نهادگرا در عرصه برنامه‌ریزی، فراهم‌شدن امکان ادراک عمیق‌تر چگونگی ارتباط فعالیت‌های برنامه‌ریزی با زمینه وسیع‌تر حکمرانی است که برنامه‌ریزی در چارچوب آن صورت می‌پذیرد. در این راستا، مباحثه درمورد رسالت سنتی برنامه‌ریزی (نگهداشت سیستم یا ایجاد تحول در آن) تبدیل به پژوهش درمورد شرایطی شده است که برنامه‌ریزی می‌تواند - از طریق ابتکارات معین - اقدام به بالفعل‌نمودن ظرفیت تحول در زمان و جهت معین نماید یا - برعکس - شرایط موجود را حفظ و تقویت کند. همچنین، این ادراک غنی‌تر منجر به جابه‌جایی توجه برنامه‌ریزی از تمرکز بر پروژه‌ها و برآمدهای مادی معین به‌سوی تأکید بر مداخله در طراحی ساختار نهادی شده است؛ این ساختار می‌تواند چارچوب انتخاب پروژه‌ها، چگونگی ارزش‌گذاری آن‌ها و فرآیندها و سبک‌های حکمرانی مؤثر در برآورده‌سازی آن‌ها را تعیین نماید. در نتیجه، ارتباط میان فعالیت برنامه‌ریزی و زمینه آن باعث شده است

1. Blueprint
2. Exemplar

که تعریف برنامهریزی به عنوان پیشگام تغییر اجتماعی تبدیل به فعالیتی شود که در ارتباط مستقیم با زمینه قرار دارد. برنامهریزی - در این چارچوب - در فضای نهادی معین قرار می‌گیرد و امکان ظهور و بروز قدرت را فراهم می‌کند و می‌تواند مسیر تحول را تعیین نماید (Healey, 2007, pp. 63-64).

برنامهریزی ارتباطی

شکل‌گیری برنامهریزی ارتباطی در چارچوب انتقاد به عقلانیت و چارچوب‌های آرندکس برنامهریزی قابل بررسی است. از میانه دهه ۱۹۶۰ برنامه جامع متخصص محور، منجر به بروز انتقادات و اعتراض‌های شد. مهم‌ترین انتقادات عبارت بود از:

- اعمال روش‌های غیردموکراتیک و عدم مشورت با بهره‌وران^۱ در فرآیند تهیه برنامه؛
- عدم توزیع برابر منافع توسعه (Fainstein, 2005, p. 123)؛
- امکان‌ناپذیری مذاکره و مناظره درباره برنامه (به دلیل عمومیت، دامنه و انتزاعی بودن)؛
- جدا بودن از موقعیت‌های تصمیم‌گیری واقعی؛
- عدم امکان دسترسی به همه اطلاعات مورد نیاز برای تصمیم‌گیری (Innes, 1996, p. 460)؛
- (Forester, 1989, p. 50)

در پاسخ به این انتقادات و بر اساس اصول نظریه کنش ارتباطی^۲، گزینه‌ای در نظریه برنامهریزی معرفی شد که واکنشی به برنامهریزی «از بالا به پایین» توسط متخصصان به شمار می‌رفت (Fainstein, 2000, p. 453) و - با توجه ویژه به فرآیند - در پی کشف ابعاد ارتباطی برای تصمیم‌گیری جمعی در مورد دغدغه‌های مشترک بود (Healey, 1993, p. 233). تمرکز این گزینه بر طبیعت دگرگون‌پذیر فرآیندهای اجتماعی بود و تأکید داشت که فرآیندهای مشارکتی که به دقت طراحی شده و همه بهره‌وران را دربر می‌گیرند، می‌توانند منجر به «ایجاد اتفاق نظر»^۳ درباره موضوعات اجتماعی و ترغیب اراده سیاسی برای تغییر شوند (Irazabel, 2009, p. 120).

برنامهریزی ارتباطی روشی را معرفی می‌کند که در آن، ظرفیت دموکراتیک استدلال با اشکال عقلانی-فنی آن درهم می‌آمیزد؛ در نتیجه، تلاش برای بنیان نهادن «ادراک متقابل» جایگزین «فلسفه آگاهی ذهن محور»^۴ می‌شود (Healey, 1993, p. 240). بنابراین، قابلیت برنامهریزی ارتباطی در ایجاد

1. Stakeholders

۲. نظریه کنش ارتباطی - در چارچوب مکتب فرانکفورت - توسط Jürgen Habermas ارائه شده است.

3. Consensus Building

4. Subject-centered Philosophy of Consciousness

مناظره، بحث و آگاهی بهتر در مورد آینده‌ای مشترک است (Huxley & Yiftachel, 2000, p. 333). این شکل از برنامه‌ریزی، تمرکز بر فرآیندهای ارتباط، آگاهی و تولید دانش دارد و بر اساس سه اصل «ژرفاندیشی»، «مذاکره» و «ایجاد اتفاق نظر» شکل گرفته است:

الف. ژرفاندیشی

ژرفاندیشی^۱ ریشه در نظریه سیاسی «دموکراسی ژرف‌نگر»^۲ دارد. در این شکل از دموکراسی این باور وجود دارد که رأی‌گیری بدون گفتگوی لازم می‌تواند منجر به شکل‌گیری دیکتاتوری اکثریت شود. بنابراین، برای رهایی از تناقض رأی‌گیری و جلوگیری از نتایج ناامیدکننده الگوواره انتخاب عمومی منفعت‌محور^۳، «تصمیم‌گیری ژرف‌نگر» پیشنهاد می‌شود (Sager, 2002, p. 367). مهم‌ترین ویژگی‌های تصمیم‌گیری ژرف‌نگر عبارت است از (Mouffe, 1999, p. 747):

- مشارکت در فرآیند بر اساس هنجارهایی همچون برابری، توازن و اعطای فرصت برابر برای سخن گفتن و مناظره؛
- پذیرش حق همگان به پرسش درباره موضوعات تعیین‌شده مکالمه؛
- پذیرش حق «مباحثه باز» درباره همه قواعد روندکار و روش اجرا و اتخاذ آن‌ها؛ (نبود قاعده از پیش تعیین‌شده‌ای برای ایجاد محدودیت در دستور کار، مکالمه و هویت مشارکت‌کنندگان).

ب. مذاکره

مذاکره، بهره‌وران را دور هم جمع می‌کند تا به همدیگر گوش فرادهند. این فرآیند شامل جلساتی است که اعضای دارای دیدگاه، مذهب، قوم و نژاد مختلف را گرد هم می‌آورد و امکان یادگیری متقابل را فراهم می‌سازد. هدف از ترتیب‌دادن جلسات مذاکره، دستیابی به کیفیتی از ادراک و شناخت بوده و در آن، افراد مختلف با تجارب زندگی، تعهدها، مسؤولیت‌پذیری و ارزش‌های یکدیگر آشنا می‌شوند (Forester, 2007, p. 93). برای ایجاد شرایط منصفانه مذاکره، چهار پیش‌شرط باید رعایت شود (Sager, 2002, pp. 370-371):

- «دامنه نامحدود»^۴: نباید هیچ محدودیت از پیش تعیین‌شده‌ای وجود داشته باشد؛
- «اصل پارتو»^۵: هنگامی که یک گزینه در همه مباحثات کیفیت بالاتری نسبت به گزینه دیگر داشته باشد، روندکار تصمیم‌گیری مذاکره‌محور می‌باید آن گزینه را انتخاب و برای اقدام معرفی کند؛

1. Deliberation
2. Deliberative Democracy
3. Interest-based Public Choice Theory
4. Unrestricted Scope
5. Pareto Principle

● «عدم تسلط»^۱ (عدم دیکتاتوری): روندکار مذاکره‌محور نباید فقط بر اساس اولویت‌بندی نتایج یک مباحثه (در مورد یک جنبه) و بدون در نظر گرفتن همه جنبه‌ها و توجه به وابستگی مباحثات به همدیگر به تصمیم برسد؛

● «استقلال گزینه‌های نامرتب»^۲: روندکار تصمیم‌گیری مذاکره‌محور باید بر اساس مرتب‌سازی مجموعه‌ای از گزینه‌های برنامه‌ریزی بر اساس امتیاز آن‌ها صورت گیرد. این پیش‌شرط به معنای ضرورت جدا بودن گزینه‌ها (حتی در شرایط اطلاعات محدود) و انتخاب (فقط) از بین گزینه‌های موجود و وارد نکردن سایر ترجیحات و عدم گرایش نسبت به اطلاعات است.

ج. ایجاد اتفاق نظر

ایجاد اتفاق نظر، گفتمانی با هدف تصمیم‌گیری و اقدام مشترک است. برای این که بتوان برای یک فرآیند از عنوان ایجاد اتفاق نظر استفاده کرد، برخی شرایط باید رعایت شوند (Forester, 2007, p. 93):

- «درب‌گیری» طیف کاملی از بهره‌وران؛
 - «سرفصل» معین که برای همه مشارکت‌کنندگان قابل درک بوده و دارای تأثیر و کارایی مشخصی باشد؛
 - «مشارکت‌کنندگان» که می‌توانند قواعد مختص خود را برای رفتار، تعیین دستور کار، تصمیم‌گیری و بسیاری موضوعات دیگر به کار بگیرند؛
 - «فرآیند» که با درک متقابل درباره منافع آغاز شده و از «چانه‌زنی موقعیت‌محور»^۳ جلوگیری می‌کند؛
 - «مذاکره» و اطمینان از این که همه صداها شنیده و درک شده است و همه افراد و گروه‌ها توانایی برابری برای مشارکت دارند؛
 - «فرآیند خودسازمان‌ده»^۴ که توسط سازمان‌دهندگان و به لحاظ زمانی و محتوایی محدود نشده است و امکان پرسش و انتقاد از وضع موجود و همه پیش‌فرض‌های دیگر را فراهم می‌کند؛
 - «اطلاعات» که برای همه مشارکت‌کنندگان قابل دسترسی بوده و بین آن‌ها به اشتراک گذاشته می‌شود؛
 - «مفاهمه» که همان اتفاق نظر است و فقط هنگامی حاصل می‌شود که همه منافع کشف شده و همه تلاش‌های ممکن برای ارضای ملاحظات صورت گرفته باشد.
- در چارچوب این سه اصل و بر اساس تحلیل محتوای منابع موجود، ویژگی‌های برنامه‌ریزی ارتباطی در جدول (۱) قابل ملاحظه است.

جدول ۱: ویژگی‌های برنامه‌ریزی ارتباطی

سرفصل	ویژگی
هدف	کشف و درک اهداف از طریق فرآیندهای بین - ذهنی ^۱ ایجاد شبکه‌هایی برای دستیابی به تعریف مشترک درباره مشکل
تعامل	تعاملی و تفسیری بودن فرآیند برنامه‌ریزی تصمیم‌گیری و اقدام از طریق توجه به چندبُعدی بودن «جهان‌های زندگی» ^۲ پذیرش عدم امکان دستیابی به زبان یا ادراک مشترک و تمرکز بر سطوح قابل دستیابی ادراک مشترک
جایگاه مشارکت‌کنندگان	حضور همه بهره‌وران در فرآیند بررسی همه دیدگاه‌های متنوع و ادعاهای رقیب مشارکت در شرایط برابر و عدم توجه به جایگاه مشارکت‌کنندگان در سلسله‌مراتب اقتصادی-اجتماعی (عدم غلبه منافع هیچ یک از گروه‌ها)
نقش برنامه‌ریز	توجه به تفاوت‌ها، تنوع‌ها و عدم مزیت‌ها کاهش نابرابری‌های قدرت و دانش تسهیل‌گری، مشارکت، میانجی‌گری بین بهره‌وران و ایجاد اتفاق نظر
ارتباط با واقعیت	خروج برنامه‌ریزی از نظریه‌پردازی انتزاعی قرارگیری برنامه‌ریزی بر بستر تصمیم‌ها و مذاکره‌های واقعی تمرکز بر تجارب روزانه برنامه‌ریزان و چگونگی به‌کارگیری دانش توسط آن‌ها
یادگیری متقابل	امکان تغییر ترجیحات و علایق شخصی در فرآیند مذاکره و تلاش برای ساخت منافع مشترک تعامل به مفهوم فرآیند یادگیری متقابل ^۳ و تلاش برای آن (و نه دادوستد و چانه‌زنی درباره منافع از پیش تعیین‌شده) محصول سیاست‌های شناختی ^۴ و ناشی از مبادلات شناختی ^۵ (مناظره درباره ترجیحات، جایگاه‌ها و ادعاها)
قدرت	رشد قدرت بر اثر ایجاد روابط متقابل بین بازیگران (قدرت شبکه‌ای) جلوگیری از قدرت بازدارنده ^۶ و از پیش موجود پذیرش قدرت به عنوان عنصر منفی و امکان حذف تأثیرات نامطلوب آن از طریق ایجاد بستر مناظره مطلوب

1. Inter-subjective
2. Life Worlds
3. Mutual Learning
4. Cognitive Politics
5. Cognitive Exchanges
6. Preemptive

ادامه جدول ۱: ویژگی‌های برنامه‌ریزی ارتباطی

ویژگی	سرفصل
امکان بررسی، ارزیابی و قضاوت درباره ادعاهای جدید و بازنگری تصمیم‌های پیشین بر اساس چهار معیار «درک‌پذیری» ^۱ «قابلیت اعتماد» ^۲ ، «مشروعیت» ^۳ و «راستی» ^۴	چالش‌های آینده

منبع: پژوهشگران، بر اساس تحلیل محتوای

(Healey, 1993)؛ (Innes, 1998)؛ (Fainstein, 2000)؛ (Fischler, 2000)؛ (Huxley, 2000)؛ (Flyvbjerg & Richardson, 2002)؛ (Huxley & Yiftachel, 2000)؛ (Olson, 2009)؛ (Irazabel, 2009)

کنش جمعی؛ پایه مشترک نهادگرایی و برنامه‌ریزی ارتباطی

بررسی ریشه‌های نظری نهادگرایی و برنامه‌ریزی ارتباطی، «کنش» را به عنوان کلیدواژه مشترک هر دو دیدگاه آشکار می‌سازد. این قسمت به بررسی کنش و جایگاه آن در تفکر نهادگرا و برنامه‌ریزی ارتباطی می‌پردازد.

کنش

از دیدگاه پراکسولوژی^۵، انسان - لزوماً - برای دستیابی به اهداف مورد نظر، اقدام به کنش می‌نماید؛ این تعریف از کنش در برابر «رفتار واکنشی»^۶ قرار دارد که به معنای رفتار خودانگیخته‌ای است که به سمت اهداف معین جهت‌گیری نشده است. همچنین، کنش برای دستیابی به اهداف مدنظر نشان می‌دهد که از یک‌طرف، افراد مختلف با یکدیگر تفاوت دارند و از طرف دیگر، رفتار انسانی از ماهیت هدف‌مند برخوردار است. تعریف کنش بر اساس پراکسولوژی بیانگر این اصل است که انسان به صورت آگاهانه اقدام به انتخاب ابزارهای معین برای دستیابی به اهداف خود می‌کند. چون انسان در پی دستیابی به اهداف مدنظر است، این اهداف واجد بار ارزشی می‌گردند؛ به عبارت دیگر، انتخاب‌های انسانی بر اساس ارزش‌های مشخص صورت می‌پذیرد. همه کنش‌ها در جهانی واقعی بر بستر زمان صورت می‌گیرند و بر اساس این پیش‌فرض تعریف می‌شوند که «کنش» می‌تواند به ایجاد تغییر در وضعیت موجود بینجامد. مفهوم کنش نشان می‌دهد که انسان در جهانی مملو از عدم قطعیت زندگی می‌کند؛ بنابراین، کنش برای دستیابی به اهداف معین (در آینده) با این منطق انجام می‌شود که

1. Comprehensibility
2. Integrity
3. Legitimacy
4. Truth
5. Praxeology
6. Reflexive Behavior

میزان عدم قطعیت موجود را کاهش دهد (Rothbard, 1976, pp. 19-20).

اقتصاد رفتاری (با اصالت‌بخشی به نقش شهود در کُنش انسانی)، اعتقاد دارد که روش تفکر و تصمیم‌گیری انسان از دو سیستم استدلالی^۱ یا شهودی^۲ پیروی می‌کند. استدلال به صورت آگاهانه و بر اساس تلاش صورت می‌گیرد؛ در حالی که تفکرات شهودی از ماهیت خودانگیخته برخوردارند و به نظر می‌رسد که - همانند ادراکات- بدون محاسبه، جستجو و تلاش حاصل می‌گردند. مشاهده‌ها علی و پژوهش‌های نظم‌مند نشان می‌دهند که بسیاری از تفکرها و کُنش‌های انسانی از خاستگاه شهودی برخوردارند. تصمیم‌ها و کُنش‌های شهودی دارای ماهیت سریع، خودکار، بدون کوشش و احساسی هستند و بیش‌تر توسط عادات و آداب و رسوم هدایت می‌شوند و کنترل یا تعدیل آن‌ها به دشواری صورت می‌گیرد. بنابراین، ایده اصلی اقتصاد رفتاری بر این است که عاملیت انسانی دارای ساختار دو وجهی تفکر و کُنش است و در آن، سیستم شهودی از جایگاه وسیع‌تری برخوردار است. البته این موضوع نیز باید مدنظر قرار گیرد که سیستم شهودی دارای وابستگی به زمینه است و روش تحلیل در آن، بین افراد و گروه‌ها تفاوت دارد؛ به طوری که کُنش‌های طبیعی و شهودی نسبت به یک موقعیت مشابه برای همگان به صورت همسان رخ نمی‌دهند و تجارب فرهنگی مختلف منجر به شکل‌گیری شهودهای مختلف درباره مفهوم یک موقعیت می‌گردد (Kahneman, 2003, pp. 1450-1451, 1469).

کُنش جمعی در تفکر نهادگرا

در چارچوب تفکر نهادگرا، نهاد به عنوان «کُنش جمعی برای کنترل کُنش فردی» به‌شمار می‌رود و هویت و شخصیت افراد از طریق مشارکت در نهاد یا عضویت در آن به رسمیت شناخته می‌شود. اما کُنش جمعی - به‌جز کنترل کُنش فردی - دارای کارکردهای دیگری نیز بوده و معادل «آزادی» به‌شمار می‌رود. به‌عبارت‌دیگر، نهاد به معنای کُنش جمعی برای برآوردن آزادی و بسط کُنش فردی است و شامل قواعد، مقررات و آیین‌نامه‌هایی می‌گردد که با نام «قواعد عمل» یا «قواعد کاری برای کُنش جمعی» نامیده می‌شوند. کُنش جمعی (نهاد) بر اساس اراده انسانی شکل می‌گیرد؛ اراده انسانی، جنبه محوری زندگی اقتصادی است؛ فعالیت انسانی نیز - از نظر رفتاری - به معنای اراده انسانی در عمل است. در نتیجه، ارتباط راهبردی هنگامی رخ می‌دهد که اراده انسان‌ها با یکدیگر روبه‌رو شود. اراده انسانی، «اراده عمل» است. اراده - در این چارچوب - فقط به‌عنوان انتخاب یک عمل یا جهت نیست؛ بلکه انتخاب بین اهداف از یک‌سو و درجه قدرت یا کنترل به‌کاررفته در گزینه انتخابی از سوی دیگر است. بنابراین،

1. Reasoning
2. Intuitive

اراده انسانی به دلیل هدف‌مندی، نیت‌مندی و جهت‌دار بودن، با قانون طبیعی تفاوت دارد. ارتباط اراده‌های انسانی در قالب «مبادله»^۱ قابل تحلیل است. مبادله از ماهیت دوسویه برخوردار است و به‌عنوان کنش مشترک به‌شمار می‌رود. رویارویی اراده‌ها در چارچوب مبادله، منجر به شکل‌گیری «ارزش مقبول»^۲ می‌شود؛ ارزش مقبول به معنای دستیابی به توافق مشترک و ارزش‌گذاری مشترک برای اقدام در موقعیت‌هایی است که شامل منافع متضاد می‌گردد. بهترین روش برای تعیین مقبول بودن، مذاکره و توافق داوطلبانه نمایندگان منافع سازمان‌یافته اقتصادی متضاد درباره قواعد کاری کنش جمعی برای کنترل کنش فردی است. این روش - شاید - از سرشت آرمانی، منطقی یا انقلابی برخوردار نباشد؛ اما در شرایط واقعی (و از طریق بررسی و مذاکره) به‌عنوان کاربردی‌ترین روش در مورد منافع متضاد سازمان‌یافته برای تحمیل اراده جمعی بر اراده فردی به‌شمار می‌رود (Commons, 1970).

کنش جمعی در برنامه‌ریزی ارتباطی

در چارچوب برنامه‌ریزی ارتباطی و بر اساس «نظریه کنش ارتباطی»، رفتار انسانی هنگامی «کنش» خوانده می‌شود که معنی ذهنی خاصی به آن پیوست شده باشد. کنشی می‌تواند پسوند اجتماعی داشته باشد که در معنی و نیت انجام آن توسط کنشگر (یا کنشگران) رفتار دیگران در نظر گرفته شده و در جهت‌گیری عمل تأثیر داشته باشد. جهت‌گیری کنش‌های اجتماعی (با این تعریف) منجر به شکل‌گیری «رابطه اجتماعی» می‌شود. ضرورت کنش هماهنگ، نیاز به مرادده و ارتباط را در جامعه ایجاد می‌کند که می‌تواند به‌عنوان هماهنگ‌کننده اعمال (به‌صورت کارآمد) برای رضای نیازها تعریف شود (Habermas 1984, 274, 279-280). جهت‌گیری ارتباط به سمت دست‌یابی به اتفاق نظر و پایدارسازی و بازبینی آن بر اساس شناخت بین‌ذهنی ادعاهای درست است (Szczelkun 1999, 5-6). در این نظریه، کنش‌های اجتماعی بر اساس دو جهت‌گیری تقسیم‌بندی می‌شوند: «جهت‌گیری برای موفقیت» و «جهت‌گیری برای دست‌یابی به فهم دیگران». بر اساس این تقسیم‌بندی، کنش‌ها به این صورت قابل تفکیک هستند (جدول (۲)) (Habermas 1984, 285-7):

- کنش ابزاری^۳ فاقد ارتباط اجتماعی بوده و روی به سمت موفقیت دارد؛
- کنش راهبردی^۴ هنگامی رخ می‌دهد که یکی از کنشگران تلاش می‌کند بر تصمیم‌های رقیب تأثیر بگذارد؛

1. Transaction
2. Reasonable Value
3. Instrumental Action
4. Strategic Action

● **کُنش ارتباطی** به مفهوم کُنش جمعی افرادی است که برای دستیابی به مفاهمه هماهنگ شده باشد. در کُنش ارتباطی، مشارکت‌کنندگان به سمت موفقیت‌های فردی خود جهت‌گیری نمی‌کنند؛ آن‌ها اهداف شخصی را بر اساس امکان هماهنگی برنامه‌های عمل (بر اساس تعیین موقعیت‌های مشترک) دنبال می‌کنند. مذاکره (برای تعیین موقعیت‌ها) عنصر لازم کُنش ارتباطی است. در کُنش ارتباطی، دستیابی به مفاهمه به مفهوم دستیابی به توافق است؛ توافق ارتباطی دارای پایه عقلانی است و نمی‌تواند توسط هیچ گروه و حزبی (به‌صورت ابزاری و از طریق دخالت مستقیم در موقعیت یا به‌صورت راهبردی و از طریق تأثیر بر تصمیم‌های رقبا) تحمیل شود.

جدول ۲: انواع کُنش

جهت‌گیری به مفاهمه	جهت‌گیری به موفقیت	جهت‌گیری کُنش / موقعیت کُنش
-	کُنش ابزاری	غیراجتماعی
کُنش ارتباطی	کُنش راهبردی	اجتماعی

منبع: (Habermas, 1984, p. 287)

نقاط اتصال تفکر نهادگرا و برنامه‌ریزی ارتباطی بر اساس مفهوم کُنش جمعی

برنامه‌ریزی ارتباطی دارای ویژگی‌های مشترک فراوانی با نهادگرایی است؛ به‌طوری‌که می‌توان این نگرش را به‌عنوان معادل نهادگرایی در عرصه برنامه‌ریزی در نظر گرفت (Teitz, 2007, pp. 31-32). گرایش به کُنش ارتباطی در نظریه برنامه‌ریزی، نهادها را (به عنوان کُنش جمعی) وارد مباحثه برنامه‌ریزی نموده و منجر به ایجاد تغییرات فراوان در برنامه‌ریزی شده است؛ از میان این تغییرات می‌توان به تأکید بر مذاکره، ایجاد اتفاق نظر و گفتمان عمومی اشاره کرد. درونی‌نمودن نهادها در برنامه‌ریزی ارتباطی این امکان را به آن می‌دهد تا به سطحی فراتر از بحث درباره گزینه‌ها جابه‌جا گردد و -از طریق ایجاد ائتلاف‌ها- به‌سوی عمل حرکت نماید (Verma, 2007, pp. 7-8).

همچنین، می‌توان این ارتباط را از این‌دورنما نیز مورد بررسی قرار داد که برنامه‌ریزی ارتباطی تأکید بر فرآیند برنامه‌ریزی از یک‌سو و تمرکز بر ضرورت دستیابی به برآمدهای برابر و دربرگیری کامل افراد تحت تأثیر تصمیمات برنامه‌ریزی از سوی دیگر دارد (Teitz, 2007, pp. 22-23). نگرش

نهادگرا نیز ضمن تأکید بر اهمیت ارتباطات، خاطر نشان می‌سازد که هویت و ترجیحات افراد به صورت فعال و بر اساس کنش جمعی و زمینه‌های اجتماعی ساخته می‌شود، روش‌های ادراک جهان و عمل در آن بر اساس روابط اجتماعی شکل می‌گیرد و چارچوب ترجیحات و سیستم‌های ادراک در زمینه‌های وابسته دچار تحول می‌گردد (Healey, 1999, p. 115).

با توجه به وجود دو سطح نظری و کاربردی در مورد برنامه‌ریزی ارتباطی، می‌توان ارتباط بین آن و نهادگرایی را در این دو سطح مورد تحلیل قرار داد.

اتصال در سطح نظری؛ نهادگرایی و نظریه کنش ارتباطی

نگرش نهادگرا چارچوبی را درباره پویایی‌های اجتماعی تبیین می‌کند. نظریه کنش ارتباطی ارایه‌کننده نگرشی هنجارین برای طراحی فرآیندهای حکمرانی تعاملی و ضرورت رعایت اخلاق توسط متخصصان در این فرآیندهاست. این نگرش اعتقاد دارد که از طریق کنش جمعی و یادگیری همکاری، امکان دستیابی به فهم و آگاهی عمیق‌تر درباره روابط و توسعه راه‌حلی برای حل تضادها فراهم می‌گردد. درحالی‌که مدل‌های تعامل، میانجی‌گری تضادها و ایجاد اتفاق نظر می‌تواند مجزا و گسسته از یکدیگر شکل گیرند، نگرش نهادگرا پیشنهاد می‌کند که این مدل‌ها بر اساس زمینه و بنابر شیوه عمل و تعامل کنشگران عرصه سیاست مورد طراحی قرار گیرند.

تمرکز نظریه کنش ارتباطی بر ضرورت مذاکره عمومی، ارتباط بین اجتماعات در عرصه‌های عمومی و مشارکت در تبادل ایده‌هاست و شکل‌های جدید حکمرانی را بر اساس ایده «جهان زندگی» معرفی می‌کند؛ در جهان زندگی، افراد بر اساس عادت‌ها، هنجارها و سنت‌های فرهنگی، اقدام به ساخت هویت خود می‌نمایند؛ در مورد موقعیت خود مذاکره می‌کند؛ اقدام هماهنگ را شکل می‌دهند و اتحاد اجتماعی را ایجاد می‌کنند. این دورنما دارای نقاط اشتراک متعددی با نهادگرایی است (نمودار (۱)):

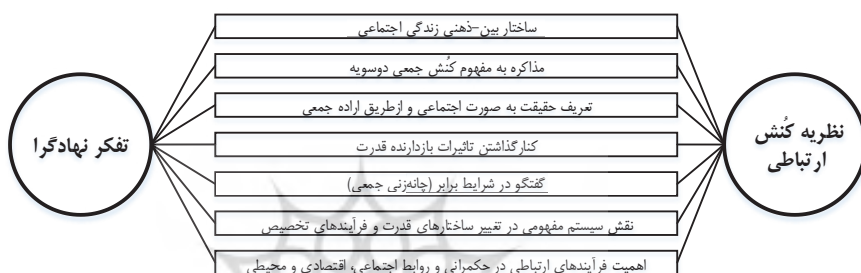
- تفکر نهادگرا - همچون نظریه کنش ارتباطی - جهان حکومت، دانش و فناوری را به‌عنوان اجتماعات فرهنگی (مشابه با ایده جهان زندگی) تصور می‌نماید؛ هر دو تفکر اعتقاد دارند که زندگی اجتماعی به صورت بین‌ذهنی ساخته می‌شود و اقدام به ارتباط، منجر به شکل‌گیری تحول در فرهنگ‌ها و ساختارها می‌گردد؛
- در چارچوب نظریه کنش ارتباطی، نقطه آرمانی ارتباط خوب، مذاکره است؛ مذاکره باید بر اساس اصول مشترک صورت پذیرد و امکان مبادله ارتباطی را فراهم کند. همچنین، مذاکره می‌تواند امکان دادوستد دانش و دستیابی به ادراک متقابل را ممکن سازد. مذاکره باید از

ماهیت دوسویه برخوردار باشد و نباید به تحریف در نظرها و خواسته‌های طرفین مذاکره منجر گردد. این دیدگاه معادل «کنش جمعی دوسویه»^۱ در تفکر نهادگراست. در کنش جمعی دوسویه، طرفین اقدام به مذاکره می‌نمایند. این فرآیند که چانه‌زنی جمعی نیز خوانده می‌شود، در تلاش برای ایجاد قدرت برابر در روند چانه‌زنی بین دو فرد، گروه یا سازمان است. آنچه در چانه‌زنی جمعی بین سازمان‌ها حاصل می‌شود، مبنایی برای ساخت قواعد کاری به‌شمار می‌رود. کنش جمعی دوسویه، به معنای مذاکره و سازش جمعی بین منافع و استدلال‌های متضاد است؛

- در چارچوب نظریه کنش ارتباطی، «حقیقت» و «اقدام درست» به‌عنوان مفاهیمی انتزاعی و ازپیش‌موجود به‌شمار نمی‌روند و به‌صورت اجتماعی و بنابر زمینه‌های معین شکل می‌گیرند. به‌عبارت‌دیگر، این مفاهیم حاصل تأیید جمعی اعضای اجتماع هستند. مباحثه باز امکان دستیابی به غنی‌ترین ادراک از حقیقت را فراهم نموده و زمینه توافق جمعی در مورد آن را ممکن می‌سازد. در چارچوب تفکر نهادگرا نیز اراده‌های فردی بدون محدودیت و در فرآیند کنش جمعی با یکدیگر روبه‌رو شده و تبدیل به بخشی از اراده جمعی می‌شود؛
- تعریف نهاد در تفکر نهادگرا متضمن کنار گذاشتن یا مهار قدرت بازدارنده است؛ بدین معنا که در مقابل استفاده از قدرت در فرآیند برنامه‌ریزی، دستیابی به توافق به‌عنوان معیار تعیین‌کننده مسیر آینده مدنظر قرار می‌گیرد. نظریه کنش ارتباطی نیز اعتقاد دارد که دستیابی به ادراک متقابل و هماهنگی در عمل مستلزم حذف تأثیر قدرت بازدارنده است و - در مقابل - قدرت به‌عنوان محصول سیاست‌های شناختی معرفی می‌شود که در فرآیند مبادله ایجاد می‌گردد.
- نظریه کنش ارتباطی اعتقاد به گفتگو در شرایط برابر و عدم چانه‌زنی موقعیت‌محور دارد و عنوان می‌کند که باید اثرات منفی قدرت از فرآیند مذاکره حذف گردد. تفکر نهادگرا نیز در تبیین کنش جمعی، ضرورت چانه‌زنی جمعی را خاطر نشان می‌سازد؛ چانه‌زنی جمعی به معنای گفتگوی برابر و توافق نمایندگان دو سازمان در مورد قواعد کاری است؛
- نظریه کنش ارتباطی و تفکر نهادگرا اعتقاد دارند که گفتگوی تعامل‌محور نشان‌دهنده روابط قدرت است؛ اما این روابط از ماهیت ایستا برخوردار نیستند؛ بلکه، تحول در ساختارهای موجود بر اساس عمل و تعامل ایجاد می‌گردد. سیستم مفهومی از نقش بنیادین در این فرآیند برخوردار است و منجر به تغییر در ساختارهای قدرت (قواعد و تنظیمات) و فرآیندهای تخصیص (تخصیص منابع) می‌گردد. همچنین، می‌توان بر اساس تلاش جمعی خلاقانه اقدام به

ایجاد تغییر در ایده‌ها، چارچوب‌ها، گفتمان‌های سیاست و سیستم‌های مفهومی نمود؛

- نظریه کنش ارتباطی و نهادگرایی جدید اهمیت پیش‌فرض‌های فرهنگی و فرآیندهای مبتنی بر ارتباط را در شکل‌دهی به روابط اجتماعی، اقتصادی و محیطی مورد توجه قرار می‌دهند و خاطر نشان می‌کنند که فرآیندهای آگاهانه، ارتباطی و تعاملی نقش مهمی در تغییر شیوه‌های حکمرانی بر عهده دارند.



نمودار ۱: نقاط اشتراک نظریه کنش ارتباطی و تفکر نهادگرا
منبع: پژوهشگران

اتصال در سطح کاربست؛ نهادگرایی و نگرش برنامه‌ریزی ارتباطی

ارتباط تفکر نهادگرا و نگرش برنامه‌ریزی ارتباطی در قالب کلیدواژه‌های زیر قابل تبیین است (نمودار ۲):

- **زمینه برنامه‌ریزی:** تفکر نهادگرا و برنامه‌ریزی ارتباطی وضعیت جامعه را در شرایطی به تصویر می‌کشند که منافع افراد و گروه‌های مختلف در آن در حالت رقیب و متضاد قرار دارد. هر دو دیدگاه تصور سنتی مبنی بر وجود منفعت عمومی واحد و امکان دستیابی به آن بر اساس همکاری متخصصان و سیاست‌گذاران را رد می‌کنند؛ بلکه باور دارند که جامعه از مجموعه‌ای از منافع متخاصم تشکیل شده است. بنابراین، وظیفه اصلی برنامه‌ریزی ایجاد توافق بین این منافع است.

- **دوگانگی بخش عمومی-خصوصی:** منطق و توجیه برنامه‌ریزی ارتدکس بر اساس دوگانگی میان بخش عمومی و خصوصی تبیین می‌گردد. در این چارچوب، برنامه‌ریزی به‌عنوان ابزاری در دست بخش عمومی برای مهار و کنترل بخش خصوصی قلمداد می‌شود. تفکر نهادگرا، ضمن

رد این دوگانگی، اعتقاد دارد که همکاری بخش‌های مختلف در جامعه (بخش‌های عمومی، خصوصی و غیرانتفاعی) برای ایجاد اطمینان، ثبات، آرامش و آزادی مورد نیاز است. برنامه‌ریزی ارتباطی نیز (مبتنی بر پیوستگی بخش‌های مختلف) روند کار برنامه‌ریزی را از طریق ایجاد تعامل بین همه افراد و گروه‌های ذی‌نفع تعریف می‌کند.

● **گنش جمعی:** جوهره بنیادین تفکر نهادگرا، تعریف نهاد به‌عنوان گنش جمعی برای کنترل، هدایت، آزادسازی و بسط گنش فردی است. در این چارچوب، هر نوع فعالیت برنامه‌ریزی شده از طریق ایجاد هماهنگی بین اراده‌های فردی و اقدام جمعی قابل انجام است و گنش جمعی امکان ادراک متقابل نیازها و خواست‌های مختلف را فراهم می‌سازد. برنامه‌ریزی ارتباطی نیز دستیابی به گنش هماهنگ را به‌عنوان دستاوردی مهم‌تر از دستیابی به موفقیت معرفی می‌کند و - حتی فراتر از آن - حصول هماهنگی را به‌منزله حصول موفقیت می‌داند.

● **پیوستار فرآیند - هدف:** تعریف نهاد در دیدگاه نهادگرایان پیشگام نشان می‌دهد که رعایت اصول مربوط به فرآیند تصمیم‌گیری (حضور نمایندگان همه افراد و گروه‌های ذی‌نفع به همراه مذاکره و توافق) به‌عنوان شرط اصلی دستیابی به اهداف قلمداد می‌شود؛ به‌گونه‌ای که می‌توان برنامه‌ریزی در چارچوب نهادگرایی را به‌عنوان برنامه‌ریزی فرآیندمحور تلقی نمود. در برنامه‌ریزی ارتباطی نیز فرآیند برنامه‌ریزی از اولویت بالاتری نسبت به اهداف آن برخوردار است؛ به‌شکلی که در این روش برنامه‌ریزی نمی‌توان مجموعه‌ای از سرفصل‌ها را به‌عنوان هدف برنامه‌ریزی تعیین نمود؛ زیرا اهداف از طریق فرآیندهای بین-ذهنی کشف و درک می‌شوند.

● **تعامل:** فرآیندمحوری و پیروی اهداف از فرآیند برنامه‌ریزی، منجر به شکل‌گیری فرآیندی تفسیری و تعاملی می‌گردد. تعامل بین مشارکت‌کنندگان بدین معنا است که برنامه‌ریزی باید بر سطوح قابل دستیابی فهم مشترک تمرکز داشته باشد. این موضوع در چارچوب تفکر نهادگرا با نام ارزش مقبول معرفی می‌شود و به معنای اصالت‌بخشی به نتایج تعامل بین نمایندگان منافع مختلف است.

● **مبادله - مذاکره:** «مبادله» (به‌عنوان گنش مشترک و دارای ماهیت دوسویه) عنصر اصلی برنامه‌ریزی و اقدام در چارچوب تفکر نهادگراست و امکان ایجاد توافق در مورد موضوعات مختلف را فراهم می‌کند. این عنصر در برنامه‌ریزی ارتباطی با نام «مذاکره» معرفی می‌گردد و هدف آن، ایجاد توافق بین افراد و گروه‌ها از طریق ایجاد ادراک متقابل است. به‌عبارت‌دیگر، مذاکره امکان مبادله دیدگاه‌ها، افکار و ادراکات متفاوت و یافتن (یا ساختن) عرصه مشترک

بین این دیدگاه‌ها را میسر می‌سازد.

● **ارزش مقبول – ایجاد اتفاق نظر:** در نهادگرایی، تناسب و کارایی نتیجه مذاکره بر اساس «ارزش مقبول» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و به معنای دستیابی به توافق مشترک برای اقدام در موقعیت‌هایی تعریف می‌گردد که شامل منافع متضاد است. این ضرورت در برنامه‌ریزی ارتباطی با نام «ایجاد اتفاق نظر» تعریف می‌گردد؛ به طوری که در برنامه‌ریزی ارتباطی عقلانیت یک تصمیم وابسته به میزان اتفاق نظر پیرامون آن از طریق آگاهی فراگیر همه بهره‌وران است. «ارزش مقبول» و «ایجاد اتفاق نظر» مبین این دیدگاه هستند که آنچه در فرآیند مذاکره و بدون وجود قدرت بازدارنده مورد توافق قرار گیرد، از ماهیت تعیین‌کننده برخوردار است.

● **تصمیم‌گیری ژرف‌نگر:** یکی از ویژگی‌های مشترک برنامه‌ریزی در تفکر نهادگرا و برنامه‌ریزی ارتباطی در این است که حق همه افراد و گروه‌ها را برای پرسش و مباحثه در مورد موضوعات مورد بحث به رسمیت می‌شناسند؛ این روندکار فرصتی را فراهم می‌کند تا از یک‌سو همه مباحث مطرح شود و از سوی دیگر از دیکتاتوری اکثریت جلوگیری شود.

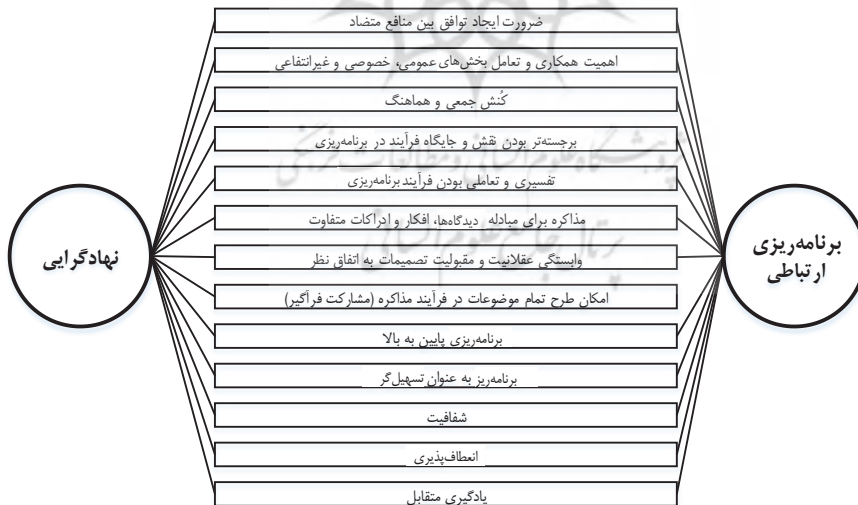
● **مشارکت و جایگاه مشارکت‌کنندگان:** برنامه‌ریزی در چارچوب تفکر نهادگرا و نظریه کنش ارتباطی از طریق مشارکت و حضور همه دارندگان منفعت از اهداف برنامه یا تأثیرپذیرندگان از نتایج برنامه صورت می‌گیرد، هیچ‌یک از افراد و گروه‌ها با بی‌توجهی روبه‌رو نمی‌گردند، همه دیدگاه‌های متنوع و ادعاهای رقیب مورد بحث و بررسی قرار گرفته و هیچ سخنی نادیده و بی‌ارزش شمرده نمی‌شود.

● **برنامه‌ریزی پایین‌به‌بالا:** رعایت اصول مطرح‌شده در چارچوب تفکر نهادگرا، بیان‌گر اعتقاد به برنامه‌ریزی پایین‌به‌بالا است؛ بدین‌صورت که تصمیم‌گیری و اقدام بر اساس نظرات و دیدگاه‌های همه بهره‌وران (و نه فقط متخصصان، سیاست‌گذاران و سیاست‌مداران) صورت می‌پذیرد. برنامه‌ریزی ارتباطی نیز به‌عنوان گزینه‌ای در برنامه‌ریزی معرفی شده است که واکنشی به برنامه‌ریزی «بالا‌به‌پایین» توسط متخصصان است.

نقش تسهیل‌گرانه برنامه‌ریزی: توجه به اصول مطرح‌شده درباره فرآیند برنامه‌ریزی از دیدگاه تفکر نهادگرا و نظریه کنش ارتباطی نقش جدیدی را برای برنامه‌ریز تعریف می‌کند. در این چارچوب، برنامه‌ریز به جای آن که - به‌عنوان نگهبان و پاسدار منفعت عمومی - اقدام به تصمیم‌گیری از طرف افراد و گروه‌های ذی‌نفع نماید، نقش تسهیل‌گر را در فرآیند برنامه‌ریزی ایفا می‌نماید و این امکان را

فراهم می‌کند تا افراد و گروه‌های متأثر از برنامه‌ریزی خود اقدام به تعیین منافع مشترک نمایند و در تلاشی هماهنگ برای دستیابی به آن بکوشند.

- **شفافیت:** حضور افراد و گروه‌های ذی‌نفع در فرآیند برنامه‌ریزی (یا نمایندگان آنها) این امکان را فراهم می‌کند که همهٔ مراحل برنامه‌ریزی با شفافیت صورت پذیرد. شفافیت فرآیند برنامه‌ریزی امکان ادراک و پذیرش نتایج آن را برای همگان تسهیل می‌کند.
- **انعطاف‌پذیری:** روندکار برنامه‌ریزی در چارچوب تفکر نهادگرا و نظریهٔ کُنش ارتباطی این امکان را دارد تا - به صورت دوره‌ای و موردی - اهداف، نتایج و پیامدها را مورد ارزیابی قرار دهد و - از طریق تعریف دوبارهٔ فرآیند برنامه‌ریزی - اقدام به بازنگری در آن نماید.
- **یادگیری متقابل:** می‌توان یادگیری متقابل را به عنوان نتیجهٔ نهایی برنامه‌ریزی در چارچوب تفکر نهادگرا تعریف کرد. مشارکت همهٔ بهره‌وران در فرآیند برنامه‌ریزی، مباحثه، مشارکت برابر و تعامل بین افراد و گروه‌ها این امکان را فراهم می‌کند تا کیفیت مناسبی از فهم و شناخت بین-فردی حاصل شود. تعامل به معنای دادوستد و چانه‌زنی دربارهٔ منافع از پیش تعیین شده نیست؛ بلکه منافع از طریق فرآیند «یادگیری متقابل» (و تلاش برای آن) به صورت مشترک ایجاد می‌شود.



نمودار ۲. نقاط اشتراک برنامه‌ریزی ارتباطی و نهادگرایی

منبع: پژوهشگران

نتیجه‌گیری

چارچوب تفکر نهادگرا مبتنی بر دو جنبه «ضرورت نهاد» و «کارکرد نهاد» قابل بررسی است. در مورد جنبه نخست، نیاز جامعه به مجموعه اقداماتی که توسط افراد و گروه‌ها و به‌تنهایی قابل انجام نیست، ضرورت وجود نهادها را خاطر نشان می‌سازد. در مورد کارکرد نهاد نیز باید اشاره شود که افراد و گروه‌های مختلف در جامعه دارای منافع متضاد و رقیب هستند. تفکر نهادگرا اعتقاد دارد که این تضاد می‌باید از طریق گفتگو، مذاکره و توافق به نظم منجر گردد؛ نهاد زمینه‌ساز است به توافق بین گروه‌های رقیب را فراهم می‌کند.

در فضای کنونی جوامع انسانی، اهمیت «ساختار نرم» حکمرانی در شکل‌دهی به توسعه، نگرش و هویت انسانی در حال افزایش است؛ این واقعیت به معنای توجه به نقش تحول‌خواهانه برنامه‌ریزی و قرارگیری مفهوم کیفیت زندگی انسانی در مرکز ملاحظات آن است. نهادگرایی (و نهادگرایی جدید) منابع تحلیلی دقیقی را برای نوآوری و ارزش‌گذاری ابتکارهای برنامه‌ریزی فراهم می‌کند. نهادگرایی این امر را به چند طریق انجام می‌دهد:

نخست، نهادگرایی در مقابل همه ایده‌های ساده‌انگارانه‌ای قرار دارد که امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی دقیق آینده را ممکن می‌دانند. بلکه این واقعیت را مورد توجه و پذیرش قرار می‌دهد که از یک‌سو، در عرصه برنامه‌ریزی نیروهای پویایی وجود دارند که به روش‌های مختلف در حال تعامل و کشمکش با یکدیگر هستند و از سوی دیگر، ساختار نرم حکمرانی امکان‌ها و احتمال‌های آینده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این شرایط بدین معناست که ایجاد تحول در وضعیت موجود باید با توجه به ساختارهایی صورت گیرد که «سیاست» و «کنش» را - به‌صورت همزمان - شکل می‌دهند. برنامه‌ریزی در چنین فضایی - به جای طراحی مسیر دقیق تحول - می‌باید شرایطی را فراهم کند که همه بهره‌وران در آن اقدام به مبادله و توسعه ایده‌ها در مورد آینده مطلوب نمایند.

دوم، برنامه‌ریزی باید توجه کافی را به تعامل میان کنشگران، شبکه‌ها، گفتمان‌ها، کاربست‌ها و فرهنگ‌های حکمرانی اعطا نماید و عوامل و نیروهای خارجی را نیز مدنظر قرار دهد. این تعامل منجر به شکل‌گیری قدرت کنشگر می‌گردد؛ قدرتی که در ظرفیت حکمرانی محلی، ظرفیت نهادی و ظرفیت اجتماعی مستتر است.

سوم، برنامه‌ریزی بر اساس تفکر نهادگرا به عرصه‌ای فراتر از روندکارها یا حکومت رسمی پا می‌گذارد و همه کنشگران، عرصه‌ها، گفتمان‌ها، کاربست‌ها و فرهنگ‌های حکمرانی را مورد بررسی و سنجش قرار می‌دهد. این شیوه به بسیج همه کنشگران مؤثر در فرآیند برنامه‌ریزی منجر می‌گردد.

چهارم، نهادگرایی تأکید دارد که برنامه‌ریزی فقط از ماهیت فنی و تخصصی برخوردار نیست؛ بلکه شامل بازطراحی نهادی، تحلیل فرآیند و محتوای راهبردها و طراحی و ارزش‌گذاری اقدام‌های معین است. بنابراین، هر نوع تلاش برنامه‌ریزی‌شده باید مبتنی بر زمینه نهادی صورت گیرد.

و پنجم، در چشم‌انداز پیچیده و پویای حکمرانی معاصر، اقدام‌های برنامه‌ریزی نمی‌تواند بدون توجه به مجموعه چالش‌های موجود انجام شود؛ بلکه باید ابعاد مختلف این چالش‌ها را در نظر گرفته شود و با توجه به آن صورت گیرد.

یکی از نگرش‌هایی که در چارچوب تفکر نهادگرا در عرصه برنامه‌ریزی قابل تحلیل است، برنامه‌ریزی ارتباطی است. این نگرش - مبتنی بر نظریه کُنش ارتباطی - جهت‌گیری برنامه‌ریزی برای دستیابی به ادراک (فهم متقابل) را با اهمیت بالاتری نسبت به جهت‌گیری به موفقیت می‌داند و اعتقاد دارد که فرآیندهای ارتباطی و مشارکتی که به دقت طراحی شده و همه بهره‌وران را در بر گیرند، می‌توانند منجر به «ایجاد اتفاق نظر» در مورد موضوع‌های اجتماعی و ترغیب اراده سیاسی برای تغییر شوند. فرآیند برنامه‌ریزی ارتباطی می‌تواند منجر به تولید «یادگیری پیوسته»، «سرمایه ذهنی، اجتماعی و سیاسی»، «عمل امکان‌پذیر»، «مشکل‌گشایی نوآورانه»، «درک مشترک از موضوعات و سایر بازیگران»، «ظرفیت همکاری متقابل»، «مهارت در گفتگو» و «اکتشاف‌های مشترک برای اقدام» شود. ایجاد اتفاق نظر می‌تواند منجر به ایجاد راه‌های جدید برای بازیگران به‌منظور درک دوباره و بازتبیین هویت خود در ارتباط با چشم‌اندازی وسیع‌تر و در وابستگی با هویت دیگران شود.

منابع

الف) انگلیسی

- Alexander, E. (2001). Why Planning vs. Markets is an Oxymoron: Asking the Right Question. *Planning and Markets*, 4(1), pp.1-8.
- Alexander, E. (2007). Institutional Perspective on Planning: Why? Where? When? In N. Verma, *Institutions and Planning* (pp. 37-60).
- Cavanagh, S. (1997). Content Analysis: Concepts, Methods and Applications. *Nurse Researcher*, 4(3), pp.5-13.
- Commons, J. R. (1970). *The Economics of Collective Action*. Madison: The University of Wisconsin Press.
- Elo, S., & Kyngas, H. (2007). The Qualitative Content Analysis Process. *Research Methodology*, 62(1), pp.107-115.
- Fainstein, S. S. (2000). New Directions in Planning Theory. *Urban Affairs Review*, 35(4), pp.451-478.

- Fainstein, S. S. (2005). Planning Theory and the City. *Journal of Planning Education and Research*, 25(2), pp.121-130.
- Fainstein, S. S., & Campbell, S. (2012). Introduction; The Structure and Debates of Planning Theory. In S. S. Fainstein, & S. Campbell, *Readings on Planning Theory* (pp. 1-20). Malden: Wiley-Blackwell.
- Fischler, R. (2000). Communicative Planning Theory: A Foucauldian Assessment. *Journal of Planning Education and Research*, 19(4), pp.358-369.
- Flyvbjerg, B., & Richardson, T. (2002). *Planning and Foucault: In Search of the Dark Side of Planning Theory*. In P. Allmendinger, & M. Tewdwr-Jones, *Planning Futures: New Directions for Planning Theory* (pp. 44-62). London: Routledge.
- Forester, J. (1989). *Planning in the Face of Power*. Los Angeles: University of California Press.
- Forester, J. (2007). No Longer Muddling Through: Institutional Norms Fostering Dialogue, Getting the Facts, and Encouraging Mediated Negotiation. In N. Verma, *Institutions and Planning* (pp. 91-106). Oxford: Elsevier.
- Furubotn, E. G., & Richter, R. (2005). *Institutions and Economic Theory; The Contribution of the New Institutional Economics*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Giddens, A. (1984). *The Constitution of Society*. Cambridge: Polity Press.
- Giddens, A. (1999). *The Third Way: The Renewal of Social Democracy*. Polity Press: London.
- Gruchy, A. G. (1939). The Concept of National Planning in Institutional Economics. *Southern Economic Journal*, pp.121-144.
- Habermas, Y. (1984). *The Theory of Communicative Action*. Vol. 1. Boston: Beacon Press.
- Hardin, R. (1982). *Collective Action*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Healey, P. (1987). *Collaborative Planning: Shaping Places in Fragmented Societies*. Basingstoke: Macmillan.
- Healey, P. (1993). Planning Through Debate: The Communicative Turn in Planning Theory. In F. Fischer, & J. Forester, *The Argumentative Turn in Policy Analysis and Planning* (pp. 233-253). London: UCL press.
- Healey, P. (1999). Institutional Analysis, Communicative Planning, and Shaping Places. *Journal of Planning Education and Research*, 19(2), pp.111-121.
- Healey, P. (2007). The New Institutionalism and the Transformative Goals of Planning. In N. Verma, *Institutions and Planning* (pp. 61-87). Oxford: Elsevier.
- Hsieh, H.-F., & Shannon, S. E. (2005). Three Approaches to Qualitative Content Analysis. *Qualitative Health Research*, 15(9), pp.1277-1288.
- Huxley, M. (2000). The Limits of Communicative Planning. *Journal of Planning Education and Research*, 19(4), pp.369-378.
- Huxley, M., & Yiftachel, O. (2000). New Paradigm or Old Myopia? Unsettling the Communicative Turn in Planning Theory. *Journal of Planning Education and Research*, 19(4), pp.333-343.
- Innes, J. E. (1996). Planning Through Consensus Building: A New View of the Comprehensive Planning Ideal. *Journal of American Planning Association*, 62(4), pp.460-472.

- Innes, J. E. (1998). Information in Communicative Planning. *Journal of American Planning Association*, 64(1), pp.52-63.
- Irazabel, C. (2009). Realizing Planning's Emancipatory Promise: Learning From Regime Theory To Strengthen Communicative Action. *Planning Theory*, 8(2), pp.115-140.
- Janis, I. L. (1965). The Problem of Validating Content Analysis. In H. D. Lasswell, & N. Leites, *Language of Politics: Studies in Quantitative Semantics* (pp. 55-82). Cambridge: MIT Press.
- Kahneman, D. (2003). Maps of Bounded Rationality: Psychology for Behavioral Economics. *The American Economic Review*, 93(5), pp.1449-1475.
- Krippendorff, K. (2004). *Content Analysis: An Introduction to its Methodology*. Thousand Oaks: Sage.
- Mantzavinos, C., North, D. C., & Shariq, S. (2004). Learning, Institutions, and Economic Performance. *Perspectives on Politics*, 2(1), pp.75-84.
- March, J. G., & Olsen, J. P. (1989). *Rediscovering Institutions*. Free Press.
- Menard, C., & Shirley, M. M. (2008). Introduction. In C. Menard, & M. M. Shirley, *Handbook of New Institutional Economics* (pp. 1-20). Berlin: Springer.
- Mouffe, C. (1999). Deliberative Democracy or Agnostic Pluralism? *Social Research*, pp.37-51.
- Myrdal, G. (1978). Institutional Economics. *Journal of Economic Issues*, 12(4), pp.771-783.
- Nee, V., & Ingram, P. (1998). Embeddedness and Beyond: Institutions, Exchange, and Social Structure. In M. C. Brinton, & V. Nee, *The New Institutionalism in Sociology* (pp. 19-45). New York: Russell Sage Foundation.
- North, D. C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. New York: Cambridge University Press.
- North, D. C. (1990). *Institutions, Institutional Change, and Economic Performance*. Cambridge: Cambridge University Press.
- North, D. C. (1994). Economic Performance Through Time. *American Economic Review*, 84(3), pp.359-368.
- North, D. C. (2008). Institutions and the Performance of Economies Over Time. In C. Menard, & M. M. Shirley, *Handbook of New Institutional Economics* (pp. 21-30). Berlin: Springer.
- Olson, A. r. (2009). Relational Rewards and Communicative Planning: Understanding Actor Motivation. *Planning Theory*, 8(3), pp.263-281.
- Ostrom, E. (1990). *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Peters, B. (1999). *Institutional Theory in Political Economy; The New Institutionalism*. London: Pinter.
- Rothbard, M. N. (1976). Praxeology: The Methodology of Austrian Economics. In E. G. Dolan, *Foundations of Modern Austrian Economics* (pp. 19-39). Sheed & Ward.
- Sager, T. (2002). Deliberative Planning and Decision Making: An Impossibility Result. *Journal of Planning Education and Research*, 21(4), pp.367-379.
- Smith, A. (2007). *An Inquiry into the Nature and Causes of The Wealth of Nations*. Hampshire: Harriman House Ltd.
- Szczelkun, S. (1999). *Summary of the Theory of Communicative Action*. London: Royal

College of Art.

Teitz, M. B. (2007). Planning and the New Institutionalism. In N. Verma, *Institutions and Planning* (pp. 17-36). Oxford: Elsevier.

Verma, N. (2007). Institutions and Planning: An Analogical Inquiry. In N. Verma, *Institutions and Planning* (pp. 1-16). Oxford: Elsevier.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی